

نگاهی به احوال و آثار قدسی مشهدی

عطیه حیدر*

چکیده:

این مقاله راجع به احوال و آثار قدسی مشهدی نوشته شده است. حاجی محمد جان قدسی مشهدی یکی از شاعران برجسته سبک هندی از قرن یازدهم هجری است. او از دوره صفوی تعلق دارد. قدسی مشهدی کدخدای بقالان معروف مشهد بود و بعد به منصب خزانه داری آستان قدس رضوی فائز گردید. چون به امام هشتمین حضرت امام علی رضا علیه السلام عقیدت دارد به همین علت قدسی تخلص کرد. بعد از وفات پسرش، قدسی در ۱۰۴۱/ ۱۰۴۲ هجری مانند دیگر شاعران آن زمان راه به هندوستان گرفت. اینجا اول در خدمت عبدالله خان فیروز جنگ رسید و بوسیله او وابسته به دربار شاهجهان شد. در دربار شاه جهان بوجه قادر کلامی قدسی انعامات و صلوات های گرانمایه بمواقع گوناگون به دست آورد. او در سفر کشمیر هم رکاب شاهجهان بود و مثنوی هادر تعریف کشمیر نوشت.

شاهجهان او را برای نوشتن شاهنامه مامور کرد ولی عمرش وفا نکرد و این کار به پایان نرسید. شاهنامه قدسی بنام ظفر نامه شاهجهانی شهرت دارد. قدسی در ۱۰۵۶ هجری وفات یافت. بعضی تذکره نویسان گورش را در لاهور و بعضی در کشمیر می دانند. ونیز می گویند که استخوان هایش را به مشهد انتقال دادند.

دیوان قدسی مشتمل بر قصاید و مثنوی ها و غزلها و ترکیب بندها و ترجیع بندها و رباعی ها است. ویژگی های کلام قدسی تازه گویی و مضمون آفرینی و خیال بندی است. قدسی در قصیده و مثنوی شهرت بسیار دارد. در این مقاله احوال و آثار قدسی را مورد بحث قرار داده ام.

واژه های کلیدی: قدسی مشهدی، احوال، آثار، مثنوی، غزل، قصیده، مشهد، هندوستان

* عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده کنید، لاهور.

نگاهی به احوال و آثار قدسی مشهدی

(مشهد ۹۸۰/۹۹۰ ق - لاهور ۱۰۵۶ ق)

حاجی محمد جان قدسی از شعرای خوب و مضمون یاب قرن یازدهم هجری به شمار می آید. وی از پیشگامان چیره دست طرز تازه ای است که در آن روزگار متداول شده بوده و بعدها به غلط به سبک هندی معروف گردیده است. خود او در پایان قصیده ای که در مدح حضرت امام حسن علیه السلام سروده است، می گوید:

قدسی به طرز تازه ثنای کند ترا
یا رب نیفتدش به زبانِ ثناگره
(قدسی مشهدی، حاجی محمد جان، دیوان قدسی مشهدی، ص ۵)

اسم:

اسم وی حاجی محمد جان قدسی مشهدی بود. کشتن چند اخلاص در تذکره همیشه بهار اسم وی حاجی محمد جان و قدسی تخلص نوشته است (اخلاص، کشتن چند، ص ۱۹۵)
دکتر عبدالحسین زرین کوب در "سیری در شعر فارسی" اسم وی حاجی محمد جان قدسی، معروف به قدسی مشهدی نوشته است. (زرین کوب، عبدالحسین، ۲، ص ۱۱۵)

تاریخ تولدش:

در دانشنامه ادب فارسی سال تولدش مشهد ۹۸۰/۹۹۰ نوشته شده است. (انوشه، حسن، دانشنامه ادب فارسی، مقاله نگار، حمیده حجتی، ص ۲۰۳۷)
قدسی زاده مشهد است ولی تاریخ تولد او مشخص نیست. به احتمالاً می توان سال ۹۹۰ ش یا یکی دو سال قبل از آن را پذیرفت. مولف عرفات العاشقین وی را به سال ۱۰۲۴ کدخدای بقالان مشهد نوشته است.

سفر حج:

در اوایل جوانی به زیارت مکه رفت. (انوشه، حسن، دانشنامه ادب فارسی، مقاله نگار، حمیده حجتی، ص ۲۰۳۷)
محمد قهرمان می نویسد:

در تذکره میخانه می خوانیم که به حج رفته و در سال ۱۰۲۸ ساکن مشهد بوده است (قدسی مشهدی، حاجی محمد جان، دیوان قدسی مشهدی، ص ۵)

لچهمی نرائن شفیق در "شام غربیا" می نویسد:

"قدسی حاجی جان محمد مشهدی سر حلقه ناظران جواهر فصاحت است و سرآمد جوهریان بازار بلاغت بعد تحصیل حیثیات، زیارت حرمین محرمین رفت و کسب این سعادت کرده." (شفیق، لچهمی نرائن، ص ۲۱۶)

دکتر عبدالحسین زرین کوب در "سیری در شعر فارسی" می نویسد:

در جوانی حج کرده بود، قرات قرآن و ذکر خوب می کرد و به قول مولف لطایف الخیال در نهایت تقدس بود. (زرین کوب، دکتر عبدالحسین، ۲، ص ۱۱۵)

احوال و مسافرت دیگر:

وی در مشهد به آموختن ادب پرداخت. در آغاز روزگارش به بقالی می گذشت و کد خدای بقالان مشهد بود. بعد ها به مرتبه خزانه داری آستانه رضوی رسید.

دکتر عبدالحسین زرین کوب در "از گذشته ادبی ایران" می نویسد:

"با آنکه در مشهد کدخدای صنف بقالان و منسوب به طبقات محترفه و اهل بازار بود از اوان جوانی در شعر و شاعری قریحه عالی نشان داد. ازین روهم به جهت قریحه شاعری و هم بدان سبب که از کسب خویش ثروت و جمعیت خاطری به هم رسانیده بود. اکثر اوقات با روسا و اکابر شهر مشهد مربوط بود و در نزد حکام چنان اعتباری داشت که يك چند نیز خزانه دار آستان رضوی گردید." (زرین کوب، دکتر عبدالحسین، ۱، ص ۶۰۹ و ۶۱۰)

ملا عبدالنبي فخر الزماني قزوینی می نویسد:

"از اکثر مسافران فهمیده و سیاحان سنجیده چنان استماع افتاد که قبل ازین وجه معیشت قدسی از بقالی می گذشت و از آن کار ثروت و جمعیت بسیار بهم رسانده بود اما اکثر اوقات با حکام مشهد همینین می باشد و اغلب ساعات در مجالس اکابر با عزت و آبرو قرین، و درین نخسته آغاز فرخنده انجام، از عنایت بلا نهایت ایزد بی همتا، خزینه دار حضرت امام رضا علیه التحية والثناء گردیده"

(قزوینی، ملا عبدالنبي فخر الزماني، ص ۸۲۱ و ۸۲۲)

در تذکره نتایج الافکار آمده است:

”ذات قدسی صفاتش به کشف رموز سخن و حل دقایق این فن منتخب زمانه بود و در نظم پردازی به طبع متین و ادا بندی مضامین رنگین یگانه به ذهن ذکا و فکر رسا در عالی طبعان عراق و خراسان سر به تفوق می افراخت“ -

(گوپاموی، محمد قدرت الله، ص ۶۹۳)

حاکم مشهد در آن روزگار منوچهر خان پسر قرچقای خان سپه سالار بود. قچقای خان که قبلاً از سال ۱۰۲۸ تا ۱۰۳۳ حکمرانی مشهد را داشت، به فرمان شاه عباس به گرجستان رفته بود تا نا آرامیهای آن دیار را فرو بنشانند. پسر به نیابت پدر در مشهد مانده بوده. قرچقای خان را به سال ۱۰۳۴ در گرجستان به طرز فجیعی کشتند. قدسی ترکیب بند مفصل و موثر در رثای خان پرداخته و در پایان خواستار عنایتی از سوی فرزند او شده است:

برشش جهت ندوخته ام دیده هوس

يك گوشه خاطر م ز جگر گوشه تویس

(قدسی مشهدی، حاجی محمد جان، دیوان قدسی مشهدی، ص ۶)

پس از واقعه قرچقای خان، شاه عباس حکمرانی مشهد را به منوچهرخان وا گذاشت. محمد قهرمان می نویسد:

همچنان که استاد گلچین نوشته اند، در سال ۱۰۳۸ پس از در گذشت شاه عباس، خراسان دچار فتنه والی خوارزم شد و اوزیکان نیز در آن حدود تاخت و تازی کردند. گرچه بالاخره شکست یافتند، ولی مردمان بی سروسامان و پریشان شده بودند، قدسی در این احوال عزم سفر نجف کرد، ولی امکان آن را نیافت:

از در شاه رضا می بندم احرام نجف

کی توان رفتن ازین در جزیه آن عالی جناب؟

(قدسی مشهدی، حاجی محمد جان، دیوان قدسی مشهدی، ص ۷)

باری چند سال بعد، حسن خان شاملو بیگلریگی کل خراسان که مقر او در هرات بود واز شعر او خوشنویسان برجسته به شمار می رفت، خواستار دیوان قدسی از منوچهر خان شد. حاکم قدسی را طلب کرد و نامه حسن خان را بدو نمود. شاعر تا آن زمان به تدوین اشعار خود پرداخته بود. این کار ظاهراً با کمک ادیبی مقیم تا آنجا گرفت که مقدمه ای نیز بر دیوان نگاشته است -

بدین ترتیب منتخی از اشعار قدسی فراهم آمد و شاعر آن را به هرات برد -

قدسی خود اشاره می کند که پس از بازگشت از مکه، به مدت سی و دو سال سفری نکرده بوده است.

به هم رسید بس از طرف یثرب و بطحا
به عرض سی و دو سالم، سر دوماه سفر
(قدسی مشهدی، حاجی محمد جان، دیوان قدسی مشهدی، ص ۷)

در گذشت پسرش:

این مسافرت دوماه به هرات، پایانی ناخوشایند داشته است: در غیبت قدسی، پسر بیست ساله و شاعرش محمد باقر درمی گذرد و فرزندانی خرد از خود به جای می گذارد. شاعر مرثی جانگدازی در این واقعه سروده است. در پنجاه سالگی برای دادن نسخه ای از دیوانش به حسن خان شاملو والی هرات، سفری به هرات کرد و در غیاب او پسرش در گذشت.

(انوشه، حسن، دانشنامه ادب فارسی، مقاله نگار حمیده حجتی، ص ۲۰۳۷)

مسافرت به هند:

قدسی با همه عشقی له به وطن دارد و بارها در اشعار خویش بر زبان آورده است، پس از این حادثه جانکاه گریزی جز ترك زاده بوم نمی بیند. طبعاً توجه او نیز چون اکثر شعرائی آن زمان معطوف به هند است:

چند غبار دل ایران شوم؟
چند کم صبر و پشیمان شوم؟
نعل سفر کاش در آتش کم
سوی دکن رفته فروکش کم
آب دکن شویدم از دل غبار
بندر صورت شوم بینه وار

(قدسی مشهدی، حاجی محمد جان، دیوان قدسی مشهدی، ص ۷)

بالآخره، درحالی که بیش از پنجاه سال از عمرش می گذشته است، راه هند رادر پیش می گیرد. دکتر عبدالحسین زرین کوب در "سیری در شعر فارسی" می نویسد:

”بعد از پنجاه سالگی و ظاهراً از روی اضطرار به مسافرت هند ناچار شد و گویند برای تمشیت بعضی امور شخصی به این مسافرت مجبور گشته بود. در هند به درگاه شاه جهان را یافت و برای قصیده‌ای که به رسم و راه آورد تقدیم سلطان کرد، صله‌ای هنگفت دریافت داشت.“ (زرین کوب، دکتر عبدالحسین، ۲، ص ۱۱۵)

ایم. ایل. رحمان می نویسد:

“Came to India in A.H 1041-A.D 1631. Here he found a very benevolent Patron in Abdulla Khan Firuz Jung--- Abdullah Khan generously rewarded him on different occasion and introduced him to the court of Shah Jahan in A.H. 1042-A.D 1632.” (Rahman, M.L, Page 141)

میر غلام علی آزاد بلگرامی در مآثر الکرام می نویسد:

ویگلگشت هند خرامش نمود و در شهر ربیع الآخر سنه تثنین و اربعین و الف (۱۰۴۲) بتقبیل عتبه صاحبقران ثانی منتهی بربل گذاشت روز اول قصیده بعرض رسانید که مطلعش این است
ای قلم برخود ببال از شادی و یکشازبان
در ثنایی قبله دین ثانی صاحبقران
(آزاد بلگرامی، میر غلام علی، ص ۶۱)

صله‌ها و انعامات قدسی مشهدی در هندوستان:

محمد قهرمان نویسد:

باری، بنابه نوشته شاه جهان نامه، قدسی در هشتم ربیع الثانی ۱۰۴۲ به درگاه شاهجهان باریاب شده و درازای قصیده‌ای که به عرض رسانده است، دوهزار روپیه صله دریافت داشته و به روزیانه کرامند، در حلقه تناظران جا یافته است. (قدسی مشهدی، حاجی محمد جان، دیوان قدسی مشهدی، ص ۹)
صاحب تذکره مرآة الخیال در این مورد می نویسد:

سامعه نواز است، رسیده به تربیت اعتدال آب و هوای این گل زمین، هر روز باغ طبع فیاضش، بارها مضامین تازه، و چمن فکر رنگینش بگل‌های معنی نازک شگفتن آغاز نهاد. تا بجدی که بیآوری بخت بلند و طالع ارجمند، منظور نظر کیمیا اثر بهار دولت و جاه شاهجهان پادشاه (طاب ثراه) گردید. (خان لودی، شیر علی، ص ۶۸ و ۶۹)

به سال ۱۰۴۳ در فتح دولت آباد دکن، ظاهراً در التزام رکاب شاه بوده است. توصیفی از این قلعه در ساقی نامه خود دارد و مولف پادشاه نامه ابیاتی از آن نقل کرده است. در اواخر همان سال به همراه

شاهجهان به کشمیر رفته و مثنوی زیبا در توصیف آن دیار سروده است. در ۱۰۴۳ ق سفر کشمیر ملازم شاه جهان بود و مثنوی وصف کشمیر را همان جا سرود. (انوشه، حسن، دانشنامه ادب فارسی، مقاله نگار: حمیده حجتی، ص ۲۰۳۷)

در غره شوال ۱۰۴۴ شاهجهان بر تخت طاووس، که با صرف هفت سال وقت به اتمام رسیده بود، جلوس کرد قدسی به این مناسبت مثنوی سروده بود. ایاتی از آن را به دستور پادشاه در داخل تخت کتیبه کردند.

در ”نگارستان فارس“ مولوی محمد حسین آزاد می نویسد:

چون تخت طاووس به نه کرور روپیه آماده شد همه شعرا قصاید و قطعات و تاریخهای آن گفتند ولی پادشاه را تاریخ قدسی پسند آمد و آن را با مینای سبز بر تخت نوشتند:

چو تاریخش زبان پرسید از دل

بگفت اورنگ شاهنشاه عادل ۱۰۴۴ هـ

(آزاد، مولوی محمد حسین، ص ۱۹۲)

نبی هادی در باره این مورد می نویسد:

“He left his name in the lucky list of writers and men of genius whom the Mughal emperors rewarded with their body weight of silver – The occasion was. Shah Jaham’s accession to the ‘Peacock Throne’ marvel of Jewels and gold (d.1044/1634).” (Hadi, Nabi, Page 493)

محمد قهرمان می نویسد:

نوشته شاهجهان نام، شاعر در نوروز سال نهم جلوس پادشاه (شوال ۱۰۴۳) به جایزه قصیده ای که سروده بوده است، به زر سنجیده شده و هموزن خود ۵۵۰۰ روپیه دریافت داشته است. دکتر احمد شاه در رساله خود، مطلع قصیده را چنین ثبت کرده است.

تازه کرد آیین جان بخشی نسیم صبحگاه

باد نو روزی بر اعجاز مسیحا شد گواه

وباز در سال ۱۰۵۰ صد مهر طلا صله گرفته. هر مهر برابر با چهارده روپیه بوده است. ”(قدسی

مشهدی، حاجی محمد جان، دیوان قدسی مشهدی، ص ۱۰۹ و ۱۰)

رحم علی خان ایمان در تذکره منتخب اللطایف می نویسد:
 درجایزه اشعار بصلات گرانمایه بهره وافی برداشته چنانچه وقتی که فیل سفید برسبیل تحفه بدرگاه
 جهان پناه آمد و شاه بر او سوار شد، قدسی این رباعی گفته گذرانید:
 بر فیل سفیدش که مبیناد گزند
 شد شیفته هرکس که نگاهی افکند
 چون شاهجهان بر او بر آمد گویی
 خورشید شد از سفیده صبح بلند
 بانعام لایقه ممتاز شد و بجای یکی از مدایح او را بزرسنجیده”
 (ایمان، رحم علی خان، ص ۳۳۰)

کشن چند اخلاص در تذکره همیشه بهار می نویسد:
 گویند قصیده در مدح عبدالله خان گفته بحضورش برد، و همه قصیده را پیش او سر مجلس خواندند-
 هرگاه فارغ شد ، عبدالله خان برخاست و دستش گرفته بر مسند نشاند، و خود به لباسی که در برداشت
 برپالکی سوار شده از لشکر برآمد و خیمه و خزاین جمیع اثاث البیت در وجه صله بجای بخشیدند-
 بعد از چند روز حاجی قصیده در مدح بادشاه گفته بعرض رسانید، بادشاه گفت حاجی صله ای که
 عبدالله به تو داده است نمی توانم داد- اما اقسام جواهر قیمتی طلئید و فرمودتا هفت باردهانش پر از جواهر
 کردند- (اخلاص، کشن چند، ص ۱۹۶)
 صاحب تذکره مرآة الحیال نیز این را تذکر کرده است (خان لودی، شیر علی، ص ۹۰۶ء)
 محمد عبدالغنی این را همینطور می نویسد:

“Qudsi a most notable instance in the history of Mughal Patronage, received in reward for a qasida from a rich noble of Shah Jahan’s court, all his estate in landed and movable property with heaps of gold and silver.”(Abdul Ghani, Muhammad, p. 151)

ذبیح الله صفا در “تاریخ ادبیات در ایران” چنین می نویسد:
 در جشن شفا یافتن جهان آرا بیگم دختر پادشاه از آسیب آتش که در شوال سال ۱۰۵۴ ترتیب
 یافته بود- خلعت و دو هزار روپیه بدو بخشیده شد- (صفا، دکتر ذبیح الله، ص ۱۱۴۹)

شاهنامه قدسی یا ظفرنامه شاهجهانی:

قدسی نیز مانند کلیم مامور شده بوده است تا برای شاهجهان شاهنامه بسراید، ولی عمر هیچ یک به اتمام آن وفا نکرده. شاهنامه قدسی به ظفر نامه شاهجهانی شهرت دارد. این منظومه قریب به هشت هزار بیت است. ظاهراً بیشتر اوقات شاعر در هند به سرودن ظفر نامه می گذشته و به تعبیر بهتر- تباه می شده است.

شیخ احمد علی خان هاشمی سندیلوی در تذکره مخزن الغرائب می نویسد:
 ”ظفر نامه شاه جهانی را به فصاحت تمام منظوم نموده- گویند هنوز تمام نکرده بود که عمرش به اتمام رسید“. (سندیلوی، شیخ احمد علی خان هاشمی، ص ۵۳۵)
 محمد افضل سرخوش در کلمات الشعراء می نویسد:

در قصیده گویی و غزل پردازی گوی بلاغت از قرآن می ربود. ظفرنامه شاه جهان را با حسن وجه و دلخواه طرز فصاحت و بلاغت تمام ادا کرد چون دید که نام عبدالله خان بهادر فیروز جنگ درین بحر گنجایش ندارد. باین حسن ادا ذکر کرده:

نهنگی که از غایت احتشام
 نگنجد به بحر از بزرگیش نام

(سرخوش، محمد افضل، ص ۹۰)

اگرچه قدسی در غربت به برکت صله های گفت و ”روزیانه کرامند“ زندگی آسوده ای داشته، اما به شهادت اشعارش هیچ گاه وطن را از یاد نبرده است و از این حیث می توان او را نقطه مقابل کلیم همدانی به شمار آورد.

قدسی مشهدی ومنصب ملك الشعراء:

در اکثر تذکره ها او را ملك الشعراء آن پادشاه دانسته اند.

آفتاب رای لکهنوی در ریاض العارفین می نویسد:

یعنی محمد جان که به هند افتاده از سلطان شاه جهان لقب ملك الشعراء در يك هزار و پنجاه و پنج

هجری وفات یافت. (لکهنوی، آفتاب رای، ص ۱۲۲)

علی قلی خان واله داغستانی در ”تذکره ریاض الشعراء“ می نویسد:

به هندوستان آمده، از مقربان شاه جهان پادشاه شده به منصب ملك الشعرايی سرفراز گردید و شاهنامه به جهت پادشاه مذکور گفته نا تمام مانده است. (داغستانی، علی قلی خان والی، ص ۳۸۵)

محمد بختاور خان هم می نویسد:

محمد جان نام داشت و در سال پنجم جلوس حضرت فردوس آشیانی شاهجهان پادشاه به هندوستان آمده، در سلك مناقب گذاران آن سلاك یافته، نوبت ملك الشعرايی مینوخت. (بختاور خان، محمد، ص ۶۴۸)

صاحب تذکره مرآة الخيال نیز اورا ملك الشعرايی نوشته است. (خان لودی، شیر علی، ص ۶۹)

ولی در تاریخ تذکره های فارسی آمده که هرگز منصب ملك الشعرايی ورقبۀ خانی نیافت. زیرا پیش از ورود او به دربار هند، کلیم کاشانی این مقام را احراز کرده بود (انوشه، حسن، دانشنامه ادب فارسی، مقاله نگار، حمیده حجتی، ص ۲۰۳۷)

ایم. ایل - رحمان می نویسد:

The fact that Qudsi and Kalim enjoying almost equal reputation lived at the same time and in the same court has led several biographers to come to a wrong conclusion that Qudsi received above title from Shah Jahan. (Rahman, M.L, Page 144)

در گذشت قدسی:

وی از طرف شاه مامور سرودن شاهنامه بود، ولی اجل فرصتی برای اتمام آن نداد و ابوطالب کلیم آن را به اتمام رساند. این که گویند کلیم شاگرد او بود، نادرست است. وی در قصاید و مثنوی بر خلاف غزل شهرت زیادی داشت. گروهی گورش را در کشمیر و برخی نیز در مشهد می دانند. (انوشه، حسن، دانشنامه ادب فارسی، مقاله نگار: حمیده حجتی، ص ۲۰۳۷)

محمد قهرمان می نویسد:

وفات قدسی به احتمال زیاد در اواخر ربیع الاول ۱۰۵۶ اتفاق افتاده است. زیرا به نوشته استاد گلچین معانی. با استناد به پادشاهنامه و شاهجهان نامه - شاهجهان در هجدهم صفر آن سال از لاهور عازم کابل شده و شاعر که دو التزام رکاب بوده، به سبب بیماری در لاهور مانده است. خبر فوت او به نوشته این دو تاریخ در اول و یا هشتم ربیع الثانی به سمع شاهجهان که روبه پیشاور می رفته، رسیده است. کلیم ترکیب بندی گیرا در رثای دوست خود سروده و تاریخ را چنین یافته است:

دور ازان بلبل قدسی، چمن زندان شد
 (قدسی مشهدی، حاجی محمد جان، دیوان قدسی مشهدی، ص ۱۲)
 از شعر کلیم چنین برمی آید که قدسی در لاهور به خاک سپرده شده است.
 شد به لاهور گر آن گنج معانی در خاک
 رفت تا طوس ولی غلغلۀ نوحه گرش
 (قدسی مشهدی، حاجی محمد جان، دیوان قدسی مشهدی، ص ۱۲)
 اما غنی کشمیری در تاریخ فوت کلیم می گوید که او در کنار قدسی و سلیم، و در کشمیر آسوده
 است:

عمرها در یاد او زیر زمین
 خاک برسر کرد قدسی و سلیم
 عافیت از اشتیاق یکدگر
 گشته اند این هر سه در يك جا مقیم
 (قدسی مشهدی، حاجی محمد جان، دیوان قدسی مشهدی، ص ۲۱)
 و بالاخر نصر آبادی می نویسد که “استخوانش را به مشهد مقدس آوردند-” احتمالاً این کار به
 دستور پسر او انجام گرفته است. (نصر آبادی اصفهانی، میرزا محمد طاهر، ص ۲۲۵)
 استاد گلچین معانی به نقل از تذکرۀ نصر آبادی نوشته اند که قدسی در هند صاحب پسری شده به
 نام عبدالواسع که شعر می سروده و اقدس تخلص می کرده است و داروغۀ زرگر خانۀ صبیۀ اورنگ زیب بوده.
 (قدسی مشهدی، حاجی محمد خان، دیوان قدسی مشهدی، ص ۱۱ و ۱۲)
 دکتر عبدالحسین زرین کوب در “سیری در شعر فارسی” می نویسد:
 قدسی در لاهور به عارضۀ اسهال درگذشت و کلیم ترکیب بندی موثر شامل مرثیه و ماده تاریخ وفات
 او ساخت. (زرین کوب، عبدالحسین، ص ۱۱۶)
 میر غلام علی آزاد بلگرامی در خزانه عامره می نویسد:

قدسی مشهدی عاقبت در سال ۱۰۵۶ ق در گذشت. محل مرگ او را لاهور و محل دفنش را
 کشمیر نوشته اند. ولی در نهایت بقایای پیکر او راپس از انتقال در مشهد مقدس به خاک سپرده شد. ” (آزاد
 بلگرامی، میر غلام علی، ۱، ص ۱۳۳)

خلق و خوی قدسی

تاریخ نویسان عصری و صاحبان تذکره که هم زمان واپس از قدسی بوده اند، همه به اتفاق بلند فطرتی و خلق خوش و تقدس او را سزده اند.

خود می گوید:

هر عیب که گویند خلائق، همه دارم
عیبی که ندارم، نظر عیب شمار ست

(قدسی مشهدی، حاجی محمد جان، دیوان قدسی مشهدی، ص ۱۲)

قدسی شاعری است، مومن و پای بنده اصول مذهبی بیشتر قصاید او در مدح ائمه اطهار است. هشتمین امام را بیش از سایر ائمه مدح گفته است. از پنجاه و یکی در قصیده او جز ۳۵ قصیده که در بست به ستایش آن حضرت اختصاص دارد، در چند قصیده دیگر هم به مدح امام همام گریز زده و نیز چنین است در ترکیب بندهای او.

در "تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند" در باره خلق و خوی قدسی آمده است:
عارف شیرازی در لطائف الخیال می گوید: در نهایت تقدس ذات و محمدت صفات بوده، قرأت قرآن و ذکر خوب می کرده -

تقی الدین اوحدی در عرفات العاشقین می گوید: بغایت خوش طبیعت، عالی فطرت، صاحب خلق و آدمیت مردی ست. (بدخشانی، مقبول بیگ، ص ۳۴۱)

آثار قدسی مشهدی:

دیوان قدسی اولین بار به سال ۱۸۸۳ در مطبعه بوستان العاشقین لکهنو، در ۹۶ صفحه به چاپ رسیده است. مثنویات قدسی به سال ۱۳۲۲ ق در شهر امرتسر پنجاب به سعی حکیم نیاز علی خان به طبع رسیده است.

دیوان حاجی محمد جان قدسی با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد قهرمان در سال ۱۳۷۵ ق از انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد چاپ شده است. این دیوان مشتمل بر قصاید، ترکیب بندها، ترجیع بندها، غزلها، مطالع و متفرقات، رباعی ها و مثنوی های قدسی مشهدی است. محمد قهرمان در مقدمه این دیوان نسخه های خطی و چاپ شده کلام قدسی مشهدی ذکر کرده است.

پایه قدسی در شاعری و نظری به قصیده سرایی او:

محمد قهرمان می نویسد:

در باب قدرت قدسی در سخنوری، جز آن چه استاد گلچین معانی از منابع دست اول نقل کرده اند، در رساله آقای دکتر احمد شاه نیز مطالب زیر آمده است:

محمد امین قزوینی مورخ در پادشاهنامه نوشته: حاجی محمد جان قدسی شاعری است در نهایت پاکیزه گوئی و رسایی فکر و قدرت طبیعت. مخزن طبع و قادش سرمایه بخش به جر و کان و الفاظ آشنا و بی گانه اش سرمشق سخنوران جهان است. قصاید غرا دارد و مثنوی را به کمال رسانید.

و محمد صادقی در طبقات شاهجهانی چنین گفته است:

در سخن پایه عالی نصیب او شده و هر لذت شعر و حلاوت سخن دانند، وی رامی پسندند، بلکه بر آنند که امروز در این عهد مثل وی در این عرصه نیست. به غایت رعایت تلازم شعری به جامی آورد. سرخوش و شیر علی خان لودهی و والہ داغستانی و تذکره نویسان دیگر نیز از شعر قدسی ستایش کرده اند. (قدسی مشهدی، حاجی محمد جان، دیوان قدسی مشهدی، ص ۱۳)

محمد قهرمان می نویسد:

قدرت قدسی در قصیده سرای بیش از کلم است و اگر زود تر او به هند رسیده بود، مقام ملک الشعراء را از آن خود می ساخت.

قدسی در سرودن قصیده تواناست. توجه اوابته به شیوه خاص خود بیشتر معطوف به انوری و خاقانی و عرفی است.

محمد قهرمان نیز می نویسد:

اما همچنان که نصر آبادی به درستی متذکره شده است، در قصیده گاهی ابیات بی نسبت دارد. (قدسی مشهدی، حاجی محمد جان، دیوان قدسی مشهدی، ص ۱۴)

سراج الدین علی خان آرزو در مجمع النفایس به نکته ای دیگر پرداخته است.

قدسی در جمیع فنون صاحب قدرت است، خصوصاً در قصیده و مثنوی. این قدرهست که اوایل قصاید، ابیات پریشان مثل غزل می آورد. لیکن در واقع مضایقه ندارد، چه اوایل ابیات قصاید را تغزل گویند. در این صورت اگر پریشان باشد، عیب نیست بلکه متاخران مثل کلیم و صایب بعد از او، وضع او را اختیار کرده اند. (آرزو، سراج الدین علی خان، ص ۱۳۲۰)

میر غلام علی آزاد بلگرامی نیز در مورد قصاید قدسی از نظر خان آرزو پیروی کرده و صریحتر از او نوشته است:

قصیده را مثل غزل اکثر پریشان می گوید و این خود مضایقه ندارد لیکن گاهی راه پل گذاشته از ساحلی به ساحل دیگر زغند می زند... [و] دفع از تشبیب بر سرمدح می آید. این را اقتضاب گویند و بر طبیعت بسیار ناگوار است. ” (قدسی مشهدی، حاجی محمد جان، دیوان قدسی مشهدی، ص ۱۵)

همین عدم تناسب ابیات و احیاناً پریشان گویی قدسی، شیدای فتحپوری را بر آن داشته است تا بر یکی از قصاید معروف او اعتراض کند. شیدا شاعری تند زبان بود.

پس اعتراض منظوم شیدا بر تعدادی از ابیات قصیده قدسی، ابوالبرکات منیر لاهوری (۱۰۱۹-۱۰۵۴) که شاعری توانا بوده و همانند شیدا با طرز نومیانه ای نداشته است، قصیده ای به همان وزن و قافیه سروده و به جواب گویی پرداخته است. وی در اکثر موارد طرف قدسی را گرفته و گاه نیز حق را به شیدا داده است. (قدسی مشهدی، حاجی محمد جان، دیوان قدسی مشهدی، ص ۱۶)

در همان زمان جلالای طباطبایی هم به دفاع از قدسی پرداخته و در یکی از منشآت خود به نحوی زننده و تمسخر آمیز، بمه ایراد های شیدا را غیروارد دانسته است. (قدسی مشهدی، حاجی محمد جان، دیوان قدسی مشهدی، ص ۱۸)

خواجه محمد اعظم دیده مری در “واقعات کشمیر” می نویسد:

کمال شهرتش مخفی نشد --- شاعر صاحب قدرت بود، در قصیده گویی و غزل پردازی پیشرو معاصرین خود بود. (دیده مری، خواجه محمد اعظم، ص ۳۱۳)

محمد صالح کنبو می نویسد:

سخن او مانند زر پخته از آرایش خامی منزّه است و بجمیع وجوه نزد عیارشناسان معنی معقول و موجه. القصه سخن بلند پایه را همواره از فیض طبعش سرمایه بلندی جاوید حاصلست و اکثر معنی پیش پا افتاده را آن چنان می بندد که یا از معنی بالا دست کم نمی آرد تا بمعنی والا چه رسد. (کنبو، محمد صالح، ص ۳۰۵)

نوشابه حسن در مقاله خود درباره قدسی می نویسد:

“He is admitted on all hands to be specially skillful in qasaid and masnawi. He was a very pious and a learned man who wrote beautiful qasid, he could compose extempore verses, he wrote rubai, ghazal, qitah and masnavi. In Justice to him no learned man could find fault in his verses, for his words were like pure gold free

from all sorts of impurity. In short his exalted ideas accompanied by his bountiful nature have attained an everlasting high place in the history of Literature. (Hasan, Naushaba, page 43)

مثنوهای قدسی:

محمد قهرمان می نویسد:

خان آرزو، ظفرنامه شاهجهانی سروده قدسی را برشاهجهان نامه کلیم که بسیار به زور و قدرت گفته ترجیح داده است. با نمونه بی نظیر شعر حماسی در ادب فارسی، یعنی شاهنامه فردوسی، باید که هیچ يك از این دو بزرگوار کاری از پیش نبرده اند. (قدسی مشهدی، حاجی محمد جان، دیوان قدسی مشهدی، ص ۲۰)

ظفرنامه تا وقایع سال یازدهم سلطنت شاهجهان رادر بردارد باتورق سرسری این منظومه دریافتیم که شاعر برخی از ابیات آن را در ساقی نامه خود هم گنجانده است.

در مثنوی تعریف کشمیر، قدسی بسیار خوب از عهده برآمده، بخصوص وصف گوه پیرینجال و دشواری گذر از آن راه خطرناك، شاهکاری جاودانه است.

در ظفر نامه نیز فصلی در این باب پرداخته و ضمن آن گفته است:

ز راهش بود عیب کشمیر فاش
رگ این زمرد نمی بود کاش
درین کوه، مسکن نمی کردخود
ندانم نمودش که این راه بد؟
به این خاک کشمیر نسبت نداشت
ندانم که این راه پیشش گذاشت؟
خداوند گیتی گواه است و بس
که این ملك را عیب راه است و بس

(قدسی مشهدی، حاجی محمد جان، دیوان قدسی مشهدی، ص ۲۱)

ساقی نامه ای مفصل که به طرز ملا ظهوری ترشیزی نظم کرده و تلاشهای بلند در آن دارد در حقیقت معجونی است از مطالب گوناگون، مانند توصیف سخن و قلم، اسب وفیل و شمشیر شاهجهان، تصویری از میدان جنگ، تعریف قلعه دولت آباد و شاه برج و باغ و گرمایه سلطنتی و مسجد اجمیر، وصف

هنرمندی نقاش و نظایر آنها و نیز مقداری پند و اندرز به شیوه بوستان سعدی- شاعر بیشتر نظر داشته است تا قدرت خود را در تشبیه و مضمون سازی بنمایاند-
ساقی نامه را به شیوه این گونه منظومه ها در بحر متقارب سروده و ضمن آن اشاره گونه ای به استاد طوس کرده است-

سر از طوس برزد نی خامه ام
که طوفانی بحر شهنامه ام

در این ساقی نامه مفصل و ۲۴۰۰ بیتی، ساقی تنها در آغاز منظومه، و به گمان دوباره طی دو بیت در اواسط و ضمن دو بیت در پایان، طرف خطاب قرار گرفته است- (قدسی مشهدی، حاجی محمد جان، دیوان قدسی مشهدی، ص ۲۱)

کشن چند اخلاص در تذکره همیشه بهار می نویسد:

سرآمد شیرین کلامان زمان حاجی محمد جان قدسی مشهدی الاصل بورع و تقوی معروف و بحسن خلق و ستوده رای موصوف بوده، و در سخن آفرینی و معنی بندی قدرت عالی داشت- در قصیده و غزل و رباعی داد فصاحت و بلاغت می داد، علی الخصوص در قصیده و مثنوی نیز- ” (اخلاص، کشن چند، ص ۱۹۵)
جان رپکا می نویسد:

“The chronicle Zafar Nama-i- Shah Jahani “look of the victories of Shah Jahan”, a Mathnavi in praise of Kashmir and his ghazals are of a conventional nature and are not distinguished by any great originality. The mastery of qudsi is shown by the dissimilarity between his qasidous and those of the other court poets for the made and attempt to introduce new thoughts in to the prevalent rigid system of themes.” (Rypka, Jan, page 727)

غزلهای قدسی:

قدسی مانند اکثر شعرای آن زمان برخی از غزلهای بابا فغانی را استقبال کرده است- به اقتضای طالب و عرفی و نظیری نیز رفته و چند غزل از خواجه شیراز را هم تتبع کرده است- مضامین بلند و استعارات بدیع در غزلهای او کمتر به چشم می خورد- از کلیم و سلیم و دانش و طغرا می لنگد و به آنان نمی رسد- غزلهای چهار و پنج بیتی در دیوان او کم نیست- به هر حال، توانایی وی در قصیده به مراتب بیش از غزل است- (قدسی مشهدی، حاجی محمد جان، دیوان قدسی مشهدی، ص ۲۲)
صاحب تذکره “شمع انجمن” درباره غزل او می نویسد:

مثنوی وقصیده قدسی خوب است لیکن غزلش چندان رتبه ندارد. (حسن خان، نواب محمد صدیق، ص ۳۸۴)

علی رضا ذکاوتی قراگزلو می نویسد:

قدسی مردی متدین و نیک نفس و بافضل بوده، بر قصیده مسلط است. در غزل هم زبانش سلیس و مضمون هایش دلنشین و شعرش بر روی هم پخته و نمکین است. (قراگزلو، علی رضا ذکاوتی، ص ۱۵۰)

دکتر ظهیر احمد صدیقی می نویسد:

حاجی محمد جان قدسی مشهدی شاعر قصیده و غزل گوی معروف قرن دهم و یازدهم هجری است. غزلهای او مضمون آفرینی و خیال بندی دارد ولی تعقید و ابهام ندارد. (صدیقی، دکتر ظهیر احمد، ص ۴۵۶)

انواع دیگر شعر:

ترکیب بندهای او اغلب خوب است و گاه همراه با همان گونه پریشان گویی ها که در قصاید دارد. ترکیب بندی که در هنگام عزیمت به هند ساخته است و آنچه که در رثای پسر جواهرنگ خود پرداخته، سرشار از احساس است. در یکی از این مرثی، تاثیر پذیری او از خاقانی به روشنی به چشم می آید. در ماتم قتل قرچقای خان سپه سالار هم سنگ تمام گذاشته و سوگ نامه ای استادانه موثر است.

قدسی همانند اکثر شعرای معاصر و یا اندکی پیش از خود، به اقتضای ترجیع بند معروف سعدی رفته و کار نساخته است. ترجیع بند ساقی نامه مانند او، خوب از آب در آمده و بخصوص بیت برگردان آن بسیار زیبا است.

عمری ست که در پای خم افتاده خرابیم
همسایه دیوار به دیوار شرابیم

(قدسی مشهدی، حاجی محمد جان، دیوان قدسی مشهدی، ص ۲۳)

و بالاخره، با آنکه تعداد رباعیهای قدسی کم نیست، بیش از چند رباعی برجسته ندارد.

یک توضیح

محمد اصلح میرزا در “تذکره شعرای کشمیر” شعری یازده بیتی از قدسی در مدح پیامبر اکرم (ص) آورده و در آغاز آن نوشته است:

مثل قصیده برده وبانت سعاد، این نعت قدسی نیز قبول عام وشهرت دوام دارد- در هند وپاک شعرای هر زبان این نعت را تضمین کرده اند وتعداد تضمین ها بیش از شصت وهفتاد می شود- مطلع ومقطع نعت مزبور چنین است-

مرحبا سید مکی مدنی العربی
دل وجان باد فدایت، چه عجب خوش لقی
سیدی انت حبیبی وطیب قلبی
آمده سوی تو قدسی پی درمان طلبی

(اصلح میرزا، محمد، ص ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳)

منابع

فارسی:

- آرزو، سراج الدین علی خان آرزو، (۱۳۸۵)، تذکره مجمع النفائس، به کوشش دکتر محمد سرفراز باهمکاری دکتر زیب النساء علی خان، جلد سوم، مرکز تحقیقات فارسی ایران وپاکستان، اسلام آباد
- آزاد بلگرامی، میر غلام علی، (۱۳۹۳)، خزائن عامره، تحقیق وتصحیح دکتر هومن یوسفدهی، مجلد ۲، کتابخانه موزه ومركز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران-
- آزاد بلگرامی، میر غلام علی، (۱۹۱۳)، مآثر الکرام موسوم به سرو آزاد، به تصحیح وتحشی عبدالله خان وبه اهتمام مولوی عبدالحق صاحب، دفتر ثانی، کتب خانه آصفیه، حیدر آباد، دکن
- اخلاص، کشن چند، (۱۹۷۳م)، همیشه بهار، مرتبه، دکتر وحید قریشی، انجمن ترقی اردو پاکستان، کراچی.
- اصلح میرزا، محمد (۱۳۴۶)، تذکره شعرای کشمیر، تکمله تذکره شعرای کشمیر، گرد آورده سید حسام الدین راشدی، بخش سوم، اقبال اکادمی، کراچی
- انوشه، حسن، (۱۳۸۵)، دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در شبه قاره، عنوان مقاله قدسی مشهدی، مقاله نگار: حمیده محتی، جلد چهارم، بخش سوم، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی، تهران
- ایمان، رحم علی خان، (۱۳۴۹ش)، تذکره منتخب اللطایف، با مقدمه دکتر تارا چند، باهتمام سید محمد رضا جلالی نائینی ودکتر سید امیر حسن عابدی، تابان پریس، تهران-

- بختاور خان، محمد، (۱۹۷۹)، مرآة العالم، تاریخ اورنگزیب، به تصحیح و حواشی ساجده س، علوی، جلد دوم، اداره تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب لاهور۔
- حسن خان، نواب محمد صدیق (۱۲۹۲ھ)، شمع انجمن (تذکرہ)، بهوپال
- خان لودی، شیر علی، (۱۳۷۷)، تذکرہ مرآة الخیال، به اهتمام حمید حسنی، باهمکاری بهروز صفرزاده، انتشارات روزنہ
- داغستانی، علی قلی خان والد، (۲۰۰۱م)، ریاض الشعراء، تصحیح و ترتیب پرفسور شریف حسین قاسمی، کتابخانہ رضا، رامپور
- زرین کوب، دکتر عبدالحسین، 1، از گذشته ادبی ایران، انتشارات بین المللی الہدی، ایران
- زرین کوب، دکتر عبدالحسین، (۱۳۷۱ش) ۲، سیری در شعر فارسی، چاپ سوم، انتشارات علمی، تهران
- سرخوش، محمد افضل، (۱۹۴۲م)، کلمات الشعراء بتصحیح صادق علی دلاوری، شیخ مبارک علی تاجر کتب، لاهور
- سندیلوی، شیخ احمد علی خان ہاشمی، (۱۳۷۱ش)، تذکرہ مخزن الغرائب، به اهتمام دکتر محمد باقر، جلد چہارم، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد
- شفیق، لچہمی نراین، (۱۹۷۷م)، شام غریبان، مرتبہ محمد اکبر الدین صدیقی، انجمن ترقی اردو، کراچی
- صفا، دکتر ذبیح اللہ، (۱۳۷۲)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد پنجم، حصہ دوم، انتشارات فردوس، تهران
- قدسی مشهدی، حاجی محمد جان، (۱۳۷۵ش)، دیوان قدسی مشهدی، تصحیح و تعلیقات محمد قہرمان، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد
- قزوینی، ملا عبدالنبی فخر الزمانی، (۱۳۴۰)، تذکرہ میخانہ، باتصحیح احمد گلچین معانی، شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء
- قراگزلو، علی رضا ذکاوتی، (۱۳۷۲)، گزیدہ اشعار سبک ہندی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران
- کنبو، محمد صالح، (۱۹۷۲)، شاہ جہان نامہ، جلد سوم، ترتیب و تحشیہ، دکتر غلام یزدانی، ترمیم و تصحیح: دکتر وحید قریشی، مجلس ترقی ادب، لاهور
- گویاموی، محمد قدرت اللہ، ۱۳۸۷، تذکرہ نتائج الافکار، تصحیح یوسف بیگ باباپور

- لکھنوی، آفتاب رای، (۱۹۷۲م)، ریاض العارفین، بتصحیح و مقدمہ سید حسام الدین راشدی، بخش دوم، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد
- نصر آبادی اصفہانی، میرزا محمد طاهر (۱۳۱۷)، تذکرہ نصر آبادی، چاپخانہ ارمغان، طهران
- نظمی تبریزی، (۱۳۷۸) دویست سخنور (تذکرہ الشعرای منظوم و منثور)، سروش، تهران

اردو:

- آزاد مرحوم، مولوی محمد حسین صاحب، (۱۹۲۲ء)، نگارستانِ فارس، آغا محمد طاهر مینجنگ پروپرائٹر آزاد بک ڈپو، لاہور
- بدخشانی، مقبول بیگ، (۱۹۷۱ء)، تاریخ ادبیات مسلمانانِ پاکستان و ہند، جلد چہارم، فارسی ادب دوم، ناشر گروپ کیپٹن سید فیاض محمود، پنجاب یونیورسٹی، لاہور
- دیدہ مری، خواجہ محمد اعظم، (۱۹۹۵ء)، واقعاتِ کشمیر (تاریخ کشمیر اعظمی)، ترجمہ و حواشی، ڈاکٹر خواجہ حمید یزدانی، ناشر، ڈاکٹر وحید قریشی، اقبال اکادمی پاکستان، لاہور
- صدیقی، ظہیر احمد، (۱۹۹۳)، فارسی غزل اور اس کا ارتقاء، مجلس تحقیق و تالیف فارسی، گورنمنٹ کالج، لاہور

انگلیسی:

- Abdul Ghani, Muhammad, (1983, A History of Persian Language and Literature at the Mughal Court, Part I, Hijra International Publishers, Lahore
- Hadi, Nabi, (1995), Dictionary of Indo Persian Literature, foreword by, Kapila Vatsyayan, Indra Gandhi National centre for the Arts Abhinav Publications.
- Hasan, Naushbah, 1951, Persian literature during the period of Shah Jahan A.H. 1037-1068 / 1627-1657A.D, Ph.D Thesis.
- Rahman, M.L, (1970), Persian Literature in India during the time of Jahangir and Shah Jahan, Department of Persian and Urdu, The M.S University of Baroda.
- Rypka, Jan, (1968), Hisotry of Iranian Literature edited by Karl Jahn, D Reidel Publishing company Dordrecht Holland.